



# پیوند راهبردی ایران و حزب الله لبنان



سرمقاله

به موازنه قدرت در منطقه ایفا کرده است. بنابراین، هرگونه تهدید علیه آن، در عمل تهدیدی علیه کل این موازنه محسوب می شود.

از این منظر، حمایت ایران از حزب الله یک ضرورت راهبردی است. این حمایت باید در سطوح مختلف سیاسی، رسانه ای و دیپلماتیک استمرار یابد و در عین حال، به عنوان بخشی از یک نگاه کلان تر به امنیت منطقه ای تعریف شود. به ویژه در شرایطی که تلاش هایی برای جدا کردن پرونده های منطقه ای از یکدیگر در جریان است، حفظ پیوستگی میان جبهه های مختلف مقاومت، اهمیت دوچندان پیدا می کند.

در نهایت، آنچه امروز در لبنان در جریان است، صرفاً یک بحران محلی نیست؛ بلکه بخشی از یک منازعه گسترده تر بر سر تعریف نظم آینده غرب آسیا است. در چنین صحنه ای، حزب الله نه یک متغیر فرعی، بلکه یکی از متغیرهای تعیین کننده است. به همین دلیل، رابطه ایران با این جریان، باید فراتر از محاسبات کوتاه مدت سیاسی دیده شود و در قالب یک پیوند راهبردی پایدار فهم شود؛ پیوندی که یکی از ستون های اصلی توازن منطقه ای در سال های پیش رو را شکل می دهد. ■

جریان دارد. به ویژه در مقاطع حساس مذاکرات و گفت وگوهای غیرمستقیم میان ایران و آمریکا، افزایش تنش در جبهه لبنان را می توان به عنوان تلاشی برای تغییر زمین بازی و تحمیل محاسبات جدید به طرف های مذاکره کننده تحلیل کرد. به بیان دیگر، میدان لبنان به یکی از ابزارهای فشار در سطح دیپلماسی تبدیل شده است.

در کنار این ملاحظات، باید به بُعد داخلی سیاست در اسرائیل نیز توجه داشت. شخص بنیامین نتانیاهو در شرایطی قرار دارد که ادامه وضعیت جنگی، برای او نه تنها یک ضرورت امنیتی، بلکه یک ابزار سیاسی محسوب می شود. طولانی شدن درگیری ها، امکان مدیریت بحران های داخلی و به تعویق انداختن فشارهای قضایی و سیاسی را برای او فراهم می کند. از این رو، تداوم تنش در جبهه شمالی فلسطین اشغالی را باید در چارچوبی فراتر از محاسبات صرف نظامی دید.

در چنین شرایطی، ایران نگاه خود به تحولات لبنان را در قالب یک راهبرد منسجم و فعال تنظیم می کند. حزب الله لبنان صرفاً یک بازیگر مستقل در یک کشور دیگر نیست، بلکه بخشی از شبکه ای است که در سال های گذشته، نقش تعیین کننده ای در شکل دهی

در قالب عملیات های تاکتیکی نظامی توضیح داد. آنچه در میدان در حال وقوع است، بخشی از یک راهبرد کلان تر برای بازآرایی معادلات منطقه ای است؛ راهبردی که از هفتم اکتبر و عملیات طوفان الاقصی، به طور رسمی در ادبیات سیاسی و امنیتی تل آویو تثبیت شده است؛ تلاش برای فرسایش و در نهایت حذف محور مقاومت، با این حال، واقعیت میدانی نشان داده است که علی رغم وارد آمدن آسیب های جدی، هیچ یک از اضلاع این محور، از جمله حزب الله لبنان، به صورت جدی تضعیف نشده اند.

در این میان، نقش حزب الله نه صرفاً به عنوان یک بازیگر لبنانی، بلکه به عنوان یکی از ستون های اصلی معماری بازدارندگی منطقه ای اهمیت پیدا می کند. همین جایگاه است که باعث شده حمله به لبنان، در تحلیل کلان تر، به معنای فشار بر کل شبکه مقاومت تلقی شود. از این منظر، رابطه ایران با حزب الله نه یک رابطه حمایتی مقطعی، بلکه بخشی از منطق توازن در برابر فشارهای فزاینده امنیتی در منطقه است.

نکته مهم تر آن است که تشدید حملات اسرائیل در مقطع کنونی، تنها یک بُعد نظامی ندارد. این اقدامات، در پیوند مستقیم با تحولات دیپلماتیک گسترده تری است که در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای

حزب الله لبنان در جریان جنگ چهل روزه، در حمایت از ایران و مقاومت به میدان آمد و علیه رژیم صهیونیستی حملات خود را شروع کرد. با پایان جنگ چهل روزه و اعلام آتش بس دو هفته ای توسط ترامپ، ایران پیش شرط هر آتش بسی را فرآگیر بودن آن اعلام کرد و در نهایت، حزب الله نیز مشمول آتش بس شد. اما همان طور که انتظار می رفت، رژیم صهیونیستی طبق عادت دیرینه خود به هیچ تعهدی پایبند نبود و حملات خود به حزب الله را از همان ابتدا، به صورت پراکنده ادامه داد و در روزهای اخیر تشدید کرده است. این مسئله باعث شده که لزوم توجه جدی به نوع ارتباط ایران با حزب الله، اهمیت زیادی پیدا کند.

اتحاد میان ایران و حزب الله لبنان را نمی توان در چارچوب های معمول دیپلماسی کلاسیک یا ائتلاف های موقت سیاسی فهم کرد. این رابطه، بیش از آنکه محصول محاسبات کوتاه مدت قدرت باشد، برآمده از یک هم پوشانی راهبردی در فهم تهدیدها، تعریف امنیت و حتی تصور مشترک از نظم منطقه ای است. از همین رو، هرگونه تحلیل واقع بینانه از تحولات اخیر لبنان، بدون درک این پیوند عمیق، ناقص و سطحی خواهد بود. حملات مکرر اسرائیل به خاک لبنان را نمی توان

سخنی با **پیشرو**

سلام حق به آن که مهربان بود. بین سران کل عالم، به علم و قدرت و ایمان عیان بود. به هر مظلوم و آزاده چو بابا، به هر ظالم و مستکبر زیان بود. جهان در دست نمرود است و فرعون، در این وحشت جهان را پاسبان بود. به دورادور

ما گرگان گرسنه، برای شیر ایران، او توان بود. چنان مردی که قد او خمیده، ز بعد رفتنش کارم فغان بود. خداوند، بردیش از بر ما، بگو بخشد گناهم، گوجوان بود.

آخرین صحبت یک **هموطن ایرانی** خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی

## چرا ترامپ مدام از توافق با ایران می گوید؟

جنگ منطقه ای

اظهارات تازه ترامپ درباره «تمایل شدید ایران به توافق» در حالی مطرح می شود که او طی هفته های اخیر، به صورت مداوم دو گزاره ثابت را تکرار کرده است؛ نخست اینکه «توافق نزدیک است» و دوم اینکه «ایران به شدت خواهان توافق است». گزاره هایی که مشخصاً بخشی از یک عملیات روانی و رسانه ای برای مدیریت بحران های فزاینده داخلی و خارجی آمریکا به نظر می رسند. تکرار این ادعاها از سوی ترامپ، دست کم دو هدف کلان را دنبال می کند. نخست، کنترل فضای اقتصادی و به ویژه بازار انرژی در آمریکاست. جنگ اخیر با ایران و تحولات ناشی از آن، فشار سنگینی بر بازار نفت و قیمت حامل های انرژی وارد کرده و این مسئله به یکی از نقاط آسیب پذیر دولت آمریکا تبدیل شده است. افزایش هزینه های معیشتی، نارضایتی عمومی را تشدید کرده و نظرسنجی ها نیز نشان می دهد بخش قابل توجهی از افکار عمومی آمریکا، مخالف ادامه درگیری با ایران هستند. بعد دوم این فضا سازی، تلاش ترامپ برای نمایش چهره ای پیروز از خود در جنگی است که برخلاف محاسبات اولیه واشنگتن، به یک باتلاق فرسایشی تبدیل شده است. او می کوشد با تکرار ادعای تمایل ایران به توافق، چنین القا کند که فشارهای آمریکا نتیجه داده و ایران ناچار به عقب نشینی شده است.

## قسم به آن مشت گره کرده...

قاب

مردم ایران به یاد مشت گره کرده حضرت آیت الله العظمی شهید سیدعلی خامنه ای در لحظه شهادت، با استقامت در میدان تجمعات شبانه حضور دارند و بیعت خود را با رهبر انقلاب اسلامی اعلام می دارند.

## اعتراف اشراف اطلاعاتی چندلایه ایران در جنگ

نیویورک تایمز در گزارشی نوشته است: «طبق تحقیقات ما، ایران حتی یک مورد تصویر جعلی درباره هدف قرار دادن پایگاه های آمریکا نیز منتشر نکرده است. در مجموع، دریافتیم که ایرانی ها به ۱۸ پایگاه نظامی در ۷ کشور مختلف که نیروهای آمریکایی در آن ها مستقر هستند، حمله کرده اند. علاوه بر پایگاه های بزرگ، حتی مکان هایی که حضور آمریکا در آن ها کوچک یا موقتی بود نیز هدف قرار گرفته بودند. این گسترده ترین حملات انجام شده به سایت های نظامی آمریکا در تاریخ این منطقه است.» در طول جنگ چهل روزه، الگوی حملات نشان داد که ایران از یک اشراف اطلاعاتی چندلایه برخوردار است که امکان شناسایی دقیق مراکز حضور آمریکا را در چند کشور فراهم کرده است. هدف قرار گرفتن هم زمان پایگاه های اصلی و نقاط کم اهمیت تر، بیانگر تسلط بر شبکه جابه جایی نیروها و زیرساخت های پشتیبانی است. این سطح از دقت، صرفاً حاصل اطلاعات میدانی نیست، بلکه ترکیبی از رصد انسانی، داده های سیگنالی و تحلیل رفتاری دشمن است. در نتیجه، معادله بازدارندگی در منطقه تغییر کرده و حضور آمریکا از یک مزیت راهبردی به یک آسیب پذیری تبدیل شده است که هزینه های سیاسی و نظامی را برای هم آمریکا و هم متحدان منطقه ای این کشور افزایش داده است.